

The method of combining the concepts of Islam and Christianity by Jafar
ibn Abi Talib in Abyssinia

Alireza Doran¹

(DOI): [10.22034/mte.2024.19591.1858](https://doi.org/10.22034/mte.2024.19591.1858)

Abstract

Original Article

P 51 - 68

"Contextual Combining" is one of the most recent methods of theological combining in the West, introduced by someone named Stephen Bevans. This method is based on six models, each of which has disadvantages and may mislead theologians. In this research, the combination of two translation models and a hybrid model have been used to introduce the method of combining Jafar in the Najashi meeting. This model was used for the first time by David Lee in his doctorate thesis entitled Adapting the concepts of Islam and Neo-Confucianism by Allameh Liuji.

In the translation model, Jafar's sentences were chosen so carefully for translation, that the audience in the assembly was moved and tears flowed from their eyes. In the dialogue model, Jafar was able to gain Najashi's trust in his speech by relying on the moral and cultural issues that are common among all Christian sects. In addition to this, we should also pay attention to Jafar's preaching method, which in the second stage, he presented specific Islamic messages to the audience in a gentle manner.

The writing method of this article will be analytical-descriptive, which will be implemented in this model by analyzing and examining Jafar's words.

Key words: Jafar ibn Abi-Talib, Najashi, conversational translation model, contextual combining, Stephen Bevans.

¹ - Trainer of Hikmat and Religious Studies Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
alireza_doran@miu.ac.ir

Received: 2024/10/09 | Accepted: 2024/10/18



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

روش تطبیق سازی مفاهیم اسلام و مسیحیت توسط جعفر بن ابی طالب (ع) در حبشه

علیرضا دوران^۱شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/mte.2024.19591.1858](https://doi.org/10.22034/mte.2024.19591.1858)

علمی - پژوهشی

ص: ۶۸/۵۱

چکیده

«تطبیق سازی زمینه‌ای» یکی از جدیدترین روش‌های تطبیق سازی الهیاتی در غرب است، که توسط شخصی به نام استیون بیوانز معرفی شده است. این روش مبتنی بر شش مدل است که هرکدام از آن‌ها دارای معایی بوده و ممکن است باعث گمراهی الهیات‌دانان شود. در این تحقیق از ترکیب دو مدل ترجمه‌ای و مدل ترکیبی، برای معرفی شیوه‌ی تطبیق سازی جناب جعفر در جلسه نجاشی استفاده شده است. این مدل نخستین بار توسط دیوید تنگ لی در رساله دکتری با عنوان تطبیق سازی مفاهیم اسلام و نو کنفوسیوس توسط علامه لیوجی به کار رفته است.

در مدل ترجمه‌ای، جملات جناب جعفر برای ترجمه، چنان دقیق انتخاب شدند، که حضار در مجلس با شنیدن آن منقلب گشته و اشک از چشمان شان جاری گشت. در مدل گفت‌وگویی، جناب جعفر در سخنرانی خود با تکیه بر موارد اخلاقی و فرهنگی که مشترک میان تمام فرقه‌های مسیحیت است، توانست، اعتماد نجاشی را به دست آورد. در کنار این باید به شیوه‌ی تبلیغی جناب جعفر نیز توجه کرد که در مرحله‌ی دوم، ایشان پیام‌های خاص اسلامی را به حضار در جلسه، به شیوه‌ای ملایم ارایه کرد. روش نگارش این مقاله، تحلیلی - توصیفی خواهد بود که با تحلیل و بررسی سخنان جناب جعفر، در این مدل پیاده سازی می‌گردد.

واژگان کلیدی: جعفر بن ابی‌طالب (ع)، نجاشی، مدل ترجمه‌ای مکالمه‌ای، تطبیق سازی زمینه‌سازی، استیون بیوانز.

۱ - مربی مجتمع حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، ایران. alireza_doran@miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷



مقدمه

مهاجرت در اسلام، یکی از مفاهیمی است، که در قرآن و احادیث مورد تاکید قرار گرفته و برای آن آثار مثبت فراوانی ذکر شده است. یکی از اصلی ترین دلایل برای توصیه به مهاجرت، عدم امکان انجام آزادانه ی عبادات و پرستش خداوند در محیط فعلی ذکر شده است؛ اما در کنار این امر، هجرت نتایج دیگری نیز، در بر دارد؛ این هجرت گاه باعث تبلیغ و گسترش دین در دیگر نقاط و قوی تر شدن اسلام گردیده است. در تاریخ اسلام دو هجرت بزرگ روی داد، که آثار آن قابل انکار نیست؛ اولی هجرت به حبشه بود، که مسلمانان توانستند در آن جا یارانی را به دست آورند. علاوه بر این به مسلمانان مکه این امید را داد که می توان با فرار از محیط کفر در محیط دیگر، به حیات خود ادامه داد و مقدمه ای بود برای هجرت به مدینه.

از دست آوردهای مهم این هجرت ایجاد یک ارتباط دو طرفه فرهنگی و سیاسی با آن سرزمین بود، به گونه ای که حبشه بعد از فتح مکه، یکی از متحدان اسلام گردید و پیامبر اکرم^(ص) فرموده بودند که تا زمانی که حبشه به شما حمله نکرده، با آن وارد جنگ نشوید. قهرمان اصلی این هجرت حضرت جعفر بن ابی طالب^(ع) بود که توانست، با هوش یاری و زمان شناسی خود توطئه های قریش و به خصوص شخصیت فریب کاری هم چون: عمرو عاص را برای بازگرداندن مهاجران خنثی نماید. اما جناب جعفر از چه شیوه ای استفاده کرد، تا به اهالی حبشه و نجاشی اثبات نماید، که میان اسلام و مسیحیت هیچ اختلافی وجود ندارد.

اخیرا روش جدیدی در غرب رایج شده است، با نام «تطبیق سازی زمینه ای» که توسط شخصی به نام استیون بیوانز، ارایه شده است. این روش نسبت به روش های قبلی تطبیق سازی، دارای عیب های کمتری است. ما در این مقاله روش تبلیغی جناب جعفر را در جلسه ی نجاشی، با این روش، پیاده سازی و معرفی خواهیم کرد.

۱. پیشینه ی تحقیق

تطبیق سازی الهیات به معنای تلاش برای نزدیک کردن و تعامل دو سویه میان دو الهیات دینی، در غرب ریشه در تلاش های فردی به نام رابرت اسچرایتر دارد. وی با بررسی فعالیت های مبلغان مسیحی به این نتیجه رسید، که دیگر روش های سنتی تبلیغ مسیحی در کشورهایی که دارای فرهنگ و تاریخ متفاوت هستند، جواب گو نیست. اسچرایتر بیان می کند که مسیحیان دیگر حاضر نیستند، فرهنگ خود را به عنوان یک فرهنگ غالب و فوق منطقه ای به دیگران تحمیل کنند و باید به دنبال

ایجاد الهیات بومی یا محلی بود. روش‌هایی که او برای روش خود پیشنهاد می‌دهد، دارای اشکالات متعددی بود. از این رو، چندان مورد توجه واقع نشد. (pearse, 2010: 12)

اخیرا روش جدیدی در غرب رایج شده و با نام «تطبیق سازی زمینه‌ای» که توسط شخصی به نام استیون بیوانز ارایه شده است. وی در این روش شش مدل را برای تطبیق سازی الهیات پیشنهاد می‌دهد. ما برای معرفی روش تطبیق سازی جناب جعفر از این مدل استفاده کرده‌ایم، که در میان آثار نگاشته شده به زبان عربی و فارسی بی سابقه است.

در زبان انگلیسی نیز، به تازگی یک رساله‌ی دکتری با عنوان «زمینه سازی معنویت عرفانی در قرن ۱۷ و ۱۸ م، چین و نقش علامه لیوجی»^۱ به چاپ رسیده است، که نویسنده آن، آقای «دیوید تنگ لی» از این مدل برای معرفی روش تطبیق سازی میان مفاهیم اسلامی و نوکنفوسیوسی توسط علامه لیوجی،^۲ استفاده کرده است.

۲. روش‌های تطبیق سازی^۲ الهیات

یکی از بخش‌هایی که به مطالعه مقایسه‌ای بین ادیان می‌پردازد، مطالعات تطبیقی نام دارد. مطالعات تطبیقی در بخش‌های مختلفی مانند تاریخ، سیاست، اقتصاد و الهیات ممکن است انجام شود. الهیات تطبیقی کسب سواد جدیدی است، که در آن الهیات فرد، با دریافت واژگان، روش‌ها و انتخاب‌هایی از سنت دیگر و با ادغام آن‌ها در سنت خانگی خود، غنی و پیچیده می‌شود. در حالی که عناصر سنت خود فرد ممکن است به‌طور جداگانه پایدار بماند، اما آن‌ها معنای متفاوتی دارند؛ زیرا در زمینه‌های جدید قرار گرفته‌اند.

الهیات تطبیقی برای شناخت الهیات جدید، در گام نخست انرژی زیادی را صرف مطالعه‌ی متون الهیاتی (و نه فقط متن مقدس) می‌کند. این تلاش اگرچه دشوار است، اما برای درک آن سنت دینی

^۱ - contextualization of sufi spirituality in seventeenth and eighteenth century china (role of liu zhi

۲ - علامه لیوجی یکی از دانشمندان مسلمان قرن ۱۷ م، چین است، که توانست در زمانی که اسلام در این کشور در حال زوال بود، با اقدامات خود، اسلام را احیا کرده و به یکی از ادیان اصلی این کشور تبدیل نماید.

۳ - در فرهنگ بزرگ سخن، کلمه‌ی تطبیق این‌گونه تعریف شده است: «تطبیق به معنای برابر بودن دو چیز با یکدیگر، سنجیدن» (انوری، ۱۳۸۱: ج ۳، ۱۷۷۰) هم‌چنین تطبیق به معنای مطابق و مقابله و موافقت کردن چیزی با چیزی نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۹: ج ۱۵، ۷۴۳) در زبان عربی نیز تطبیق به معنای پوشانیدن چیزی به‌طور یکسان و برابر، منطبق گردانیدن قاعده بر حالات مختلفی که شامل آن‌ها می‌شود، آمده است. (همان) به علاوه تطبیق به معنای پیاده سازی و عملی کردن نیز به کار رفته است. (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۸۸)

نتایج مهمی به همراه دارد که در آن شخص از موقعیت اولیه «بیگانه» تا حدودی به جایگاه «خودی» که با واژگان آشنا و در گفتمان ماهر است تبدیل می‌شود.

۳. مدل‌های زمینه سازی الهیاتی استیون بیوانز

اخیرا روش جدیدی در بین الهیات‌دان‌های مسیحی مطرح گردیده است و به نام مدل «زمینه سازی» که توسط شخصی به نام استیون بیوانز^۲ ارایه شد. به عقیده‌ی وی الهیات کلاسیک بر دو چیز تغییر ناپذیر، یعنی کتاب مقدس و سنت متمرکز بود، اما او منبع سومی را به آن‌ها اضافه کرد و آن «تجربه‌ی فعلی بشر» است.

بیوانز در مدل خود، گذشته، سنت و تفسیر متن مقدس را رد نمی‌کند، بلکه به عقیده او، آن‌ها نیاز به تخصیص و متناسب سازی دارند. او یک تبادل پویا بین گذشته (متن مقدس و سنت) و زمینه‌ی حاضر و فرهنگ می‌بیند. وی در روش خود بر دو عامل تأکید دارد: ۱. کتاب و سنت به علاوه‌ی تجربه‌های گذشته و حال از این سنت. ۲. تأکید بر روی فرهنگ و زمینه‌های فرهنگی.

استیون بیوانز برای روش خود شش مدل را ارایه می‌دهد، که عبارتند از: ۱. مدل ترکیبی (مکالمه ای) ۲. روش ترجمه‌ای ۳. مدل عرفی ۴. مدل ماورایی ۵. مدل مردم‌شناسی ۶. مدل ساختاری، اما در عین حال، او بر این باور است که هرکدام از این مدل‌ها به تنهایی دارای نقص‌هایی هستند و ممکن است که الهیات‌دان را دچار اشتباه نماید. برای معرفی روش جناب جعفر بن ابی طالب^(ع) ما دو مدل را ترکیب کرده‌ایم. این دو مدل در حقیقت ترکیبی از مدل‌های دیگر است و برخی از عناصر و ویژگی‌های آن‌ها را در خود دارد.

۱،۳. مدل ترجمه‌ای – مکالمه‌ای

۱،۱،۳. مدل ترجمه‌ای

بیوانز بیان می‌کند که همه‌ی مدل‌ها برای زمینه‌سازی الهیات به نوعی از مدل ترجمه‌ای استفاده می‌کنند. به عقیده‌ی او از بسیاری جهات، هر مدل الهیات زمینه‌ای، مدلی از ترجمه است. همیشه محتوایی وجود دارد، که باید با یک فرهنگ خاص سازگار شود. همان‌طور که در ادامه خواهیم دید،

^۱ - model of contextual

^۲ - استیون بیوانز، استاد انجیل و فرهنگ در اتحادیه الهیات کاتولیک در شیکاگو و هم‌چنین سردبیر یک مجله بین‌المللی به نام مطالعات تبلیغی است.

ترجمه الگویی برای راه‌های متهورانه و خلاقانه برای بیان پیام نیست، بلکه بیش‌تر به‌عنوان راهی برای وفاداری به یک محتوای ضروری در نظر گرفته می‌شود. (bevans, 2002: 37)

«یوجین نایدا» از برجسته‌ترین تئوری پردازان علم زبان‌شناسی، عقیده دارد، که ترجمه، عبارت است از: بیان دوباره پیامی از زبان مبدا در قالب نزدیک‌ترین معادل طبیعی آن به زبان مقصد، نخست با رعایت معنی، سپس با رعایت سبک نوشتاری. هر مترجمی باید با واژگان و اصطلاحات خاص زبان مبدا آشنایی کامل داشته باشد، تا بتواند با رعایت امانت‌داری برای ارایه ترجمه صحیح بکوشد. (سیف، ۱۳۹۴: ۴۰) بیوانز نیز عقیده دارد، هرترجمه‌ای باید معنا را ترجمه کند، نه فقط کلمات و دستور زبان را. یک ترجمه خوب، آن‌گونه که همه دانش‌آموزان زبان خارجه می‌دانند، آن ترجمه‌ای است که روح متن را دریافت کند و نشانه واضح تسلط بر زبان، زمانی است که فرد بتواند لطیفه‌ها را به آن زبان بفهمد؛ زیرا طنز اغلب در مفاهیم دوگانه و اصطلاحی ظاهر می‌شود. (bevans, 2002: 38)

۲.۱.۳. مدل ترکیبی (گفت‌وگویی)

مدل ترکیبی بر روی تجربه‌ی شخص از زمینه حاضر و تجربه‌ی گذشته تأکید دارد. درواقع این مدل ترکیبی از همه مدل‌های دیگر و یک تلفیق بین دیدگاه فرهنگی خود و دیدگاه فرهنگی دیگران است. از آن‌جا که این مدل به دنبال ایجاد یک روش دیالکتیکی خلاقانه برای انجام الهیاتی است، که برای همه‌ی دیدگاه‌ها قابل قبول باشد، می‌توان آن را مدل «مناظره‌ای» یا «گفت‌وگویی» نیز نامید. (adeleke, 2020: 5)

مهم‌ترین مشکل مدل ترجمه‌ای این است که در آن بر متن اولیه تکیه دارد و همیشه سعی می‌کند، تا همان مطالبی را که در کتاب مقدس آمده است، بدون توجه به شرایط محیط ترجمه نماید و در آن نقش فرهنگ و زمینه‌های تاریخ و فرهنگی و... را نادیده می‌گیرد.

در مورد روش مکالمه‌ای نیز این اشکال وجود دارد که در آن تأکید اصلی بر روی فرهنگ و زمینه‌های فرهنگی است و نقش سنت (کتاب مقدس و متن مقدس) کم رنگ است.

این روش مبتنی بر تعامل و ارتباط دو سویه است، که تأکید روی تعامل فرهنگ‌ها است و می‌تواند به سادگی دو طرف گفت‌وگو را با هم تطبیق دهد. البته در این مدل گفت‌وگویی ممکن است، که دو طرف گفت‌وگو دارای قدرت یکسانی نباشند و لذا اشکال دیگر این مدل این است، که در آن خطر فرو رفتن و جذب یک فرهنگ در فرهنگ غالب و وقوی‌تر وجود دارد و الهیات‌دان‌ها باید به‌خوبی از قدرت و اعمال نفوذ نا محسوس فرهنگ غالب آگاه باشند. (lee, 2015: 18)

بر این اساس، ما برای این که بتوانیم از مزایای هر دو روش بهره‌مند شده و عیب‌های آن را بر

طرف نماییم، این دو مدل را ترکیب کرده و نام آن را روش ترجمه‌ای - مکالمه‌ای می‌گذاریم.

۴. مسیحیت در سرزمین حبشه

برای این که بتوانیم مدل ترجمه‌ای جناب جعفر را بفهمیم، باید تا اندازه‌ای با محیط جدیدی که این تطبیق سازی در آن انجام شد، آشنایی داشته باشیم. جناب جعفر وارد محیطی می‌شود که دین اکثر مردم آن مسیحیت است.

مسیحیت در سال ۳۳۰ م، وارد حبشه شده است. در قرن ۴ میلادی، در راستای سیاست گسترش مسیحیت در آفریقا، مبشرانی از سوی «کنستانتین اول» راهی سرزمین حبشه شدند، که عوامل آن ۲ مسیحی به نام‌های «فرومنتیوس» و «ایدیسیوس» بودند. در اثر تلاش‌های این دو نفر در سال ۳۵۰ میلادی، «نجاشی عیزان» به دین مسیحیت گروید و مسیحیت را به عنوان دین رسمی مردم حبشه اعلام کرد. (عابدین، بی‌تا: ۳۶)

در حدود سال‌های (۳۴۱ - ۳۴۶ م) در یمن مبلغ مسیحی دیگری حضور داشت به نام «ثیوفیلوس» که از طرف داران آریوس بوده است. در آن زمان، بین مسیحیان اسکندریه، بحثی ایجاد شده بود بین آریوس، یکی از کشیشان و الکساندر اسقف اسکندریه، در مورد حقیقت حضرت عیسی^(ع) که آریوس او را مخلوق و انسان می‌دانست، در حالی که الکساندر او را دارای ذات واحد با پدر و غیر مخلوق معرفی می‌کرد. در نهایت در شورای نیقیه که از طرف کنستانتین پادشاه اسکندریه برگزار شد، آریوس محکوم و نظر الکساندر به عنوان نظر کلیسای ارتودوکس، اعلام شد. آریوس و طرفدارانش محکوم و تبعید شدند، اما بعد از او نیز عده‌ای راه او را ادامه دادند و امروزه با نام یونیتارین‌ها شناخته می‌شوند. (دوران، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

در نتیجه، بین این دو نفر که پیرو دو مکتب مختلف بودند، اختلاف نظر و رقابت شدید در یمن و حبشه در گرفت. فرومنتیوس قصد داشت: ثیوفیلوس را قانع کند، تا از عقاید خود در مورد حضرت عیسی^(ع) و پیروی آریوس دست بردارد، ولی موفقیتی به دست نیاورد. (عابدین، پیشین: ۳۶)

از این رو، مسیحیان حبشه بیش‌تر ارتودوکسی و طرفدار نظریه یگانگی ذات اقانیم ثلاثه بود امروزه نیز، اکثریت مسیحیان اتیوپی که نام جدید سرزمین حبشه است، پیرو فرقه ارتودوکس هستند، که حدود ۴۵ درصد مردم را تشکیل می‌دهند. مسلمانان نیز دومین گروه اکثریت دینی حبشه هستند که حدود ۳۸ درصد را در بر می‌گیرند.

۵. روش تطبیق سازی جناب جعفر بن ابی طالب^(ع) در جلسه نجاشی

مدل حضرت جعفر بن ابی طالب^(ع) را می‌توان بر اساس مدل تطبیق سازی استیون بیوانز، «مدل تطبیق سازی زمینه‌ای» توضیح داد که در آن از دو روش «ترجمه‌ای» و «مدل گفت‌وگویی» استفاده کرده است.

۱.۵. روش ترجمه‌ای جعفر بن ابی طالب^(ع)

اگرچه در منابع تاریخی، مطلبی ذکر نشده است، که جناب جعفر به‌صورت مستقیم، با نجاشی صحبت کرده باشد و یا این که چه کسی سخنان او را ترجمه کرده، اما با توجه به این که زبان مردم حبشه و زبان مردم مکه با هم تفاوت داشته، به‌طور قطع سخنان جناب جعفر در آن جلسه مورد ترجمه قرار گرفته است. درست مانند گفت‌وگوی میان ابوطالب و ابرهه که یکی از غلامان حبشی سخنان ابوطالب را برای ابرهه ترجمه کرده بود. (ابن هشام، ۱۳۶۱: الف، ج ۱، ۶۱) از این‌رو، مطالبی را که حضرت جعفر بن ابی طالب^(ع) برای ترجمه، در این جلسه انتخاب کرد، در قالب مدل ترجمه‌ای قابل تطبیق و پیاده سازی است. مدل ترجمه‌ای؛ مدلی است که در آن، تکیه اصلی بر اصول اساسی (متن مقدس و سنت) است.

به این معنا که الهیات دانان برای معرفی دین خود در محیط جدید، بیش‌تر به ترجمه «متن مقدس و سنت» که در بر دارنده سخنان و افعال آورنده دین است، تکیه می‌نمایند. با بررسی سخنان جناب جعفر متوجه می‌شویم که ایشان در جلسه نجاشی فقط به قرآن و سخنان پیامبر اکرم^(ص) استناد کرده و به شدت بر این مطلب تاکید دارد. حتی در گفت‌وگویی که ابن هشام نقل کرده است، در جلسه‌ای که قبل از حضور در قصر نجاشی بین مهاجران برگزار می‌شود، همه بر این نکته تاکید می‌کنند، که تنها آن‌چه را که خدا و رسول خدا^(ص) به آن‌ها گفته‌اند، بیان خواهند کرد. (ابن هشام، ۱۳۹۲: ب، ج ۱، ۳۱۹)

مطلب بعدی این است که، به عقیده بیوانز هر ترجمه‌ای باید در کنار کلمات و دستور زبان، معنا را نیز ترجمه نماید. یک ترجمه خوب، آن‌گونه که همه دانش‌آموزان زبان خارجه می‌دانند، آن ترجمه‌ای است، که روح متن را دریافت کند. نشانه واضح تسلط بر زبان زمانی است، که فرد بتواند لطیفه‌ها را به آن زبان بفهمد؛ زیرا طنز اغلب در مفاهیم دوگانه و اصطلاحی ظاهر می‌شود. (bevans, 2002: 38)

در جلسه نجاشی ترجمه‌ی آیات قرآن به‌گونه‌ای صورت گرفته که قطعاً محتوای آن برای افراد حاضر قابل فهم و تاثیرگذار بوده است. هنگامی که نجاشی و دیگر راهبان مسیحی آیات قرآن را شنیدند، گریستند؛ به حدی که محاسن و صورت آنان خیس شده بود. (ابن هشام، پیشین: ب، ج ۱، ۴۴۰)

قطعا مترجم، خواه جعفر بوده یا هر شخص دیگر، به گونه ای کلمات را انتخاب کرده است، که بیش ترین تاثیرگذاری را داشته باشد و آن ها با آن احساس یکسانی نمایند. از دیگر نقاط این ترجمه، مطالبی است که برای ترجمه انتخاب شده؛ زیرا جناب جعفر از میان عقاید سخت و پیچیده اسلامی که شاید برای آن ها قابل فهم نباشد، مطلبی را قرائت نمی کند، بلکه او به سراغ آیات سوره مریم می رود که به معرفی جناب یحیی، ذکریا و داستان تولد حضرت عیسی^(ع) پرداخته است، که در دین مسیحیت کاملاً واضح و قابل فهم بود.

یکی از پیش فرض های مدل ترجمه ای، این واقعیت است، که دین جدید حرفی برای گفتن به جهان دارد و پیام آن واقعاً پیامی است که می تواند برای یک جامعه تاریک و پر درد سر صلح و آرامش بیاورد. بنابراین، مهم است که وقتی واعظان و معلمان موعظه و تدریس می کنند و وقتی زنان و مردان درباره آن می شنوند و می خوانند، این پیام به خوبی شنیده شود نه به گونه ای ارایه شود که باعث آسیب به آن ها شود. (bevans, 2002: 41)

در جلسه نجاشی، جناب جعفر به طور قطع در کنار این که مطالبی را انتخاب کرد که باعث حساسیت نشود، اما از آن جایی که به عنوان نماینده اسلام و پیامبر اکرم^(ص) در آن جلسه بود، مطالبی را ارایه کرد که اسلام را به عنوان یک دین قوی و دارای پیام جدید معرفی نماید. در هنگامی که حضرت جعفر وارد جلسه نجاشی می شود، رسم بر این بود که همه در برابر او تعظیم نمایند، اما جناب جعفر و مسلمانان در برابر نجاشی تعظیم نمی کنند، عمرو عاص خوش حال شده و بیان می کند که ببینید، آن ها به شما پی احترامی کردند، اما نجاشی به سخن او توجهی نکرد. جناب جعفر بن ابی طالب^(ع) قبل از ورود اذن ورود خواست و بعد از اجازه نجاشی جلو آمد و با لفظ «سلام» او را مورد خطاب قرار داد. نجاشی از او در مورد علت عدم تعظیم در برابر خود و کلامی که بر زبان آورده بود سوال کرد.

حضرت جعفر بن ابی طالب^(ع) جواب داد: پیامبر ما فرموده است، که جز در برابر خدای یکتا تعظیم نکنیم. هم چنین پیامبر ما فرموده است، که تحیت اهل بهشت لفظ «سلام» است، که من آن را برای شما ادا کردم. (فلیح حنوش، ۱۴۲۹: ۱۱۶)

جناب جعفر در این جا به گونه ای که باعث ناراحتی نجاشی نشود، هم دین خود را معرفی می نماید که یک دین مستقل است و هم چنین یکی از دستورات اسلامی را که سلام کردن است را به حضار در جلسه معرفی می نماید.

ویژگی مهم دیگر، مدل ترجمه ای این است که دوگانگی واقعیت زمینه ای را تشخیص می دهد. نیازی نیست تا او هر مطلبی را که در دین خود دارد، بدون توجه به زمینه های جدید بیان نماید، بلکه او

می‌تواند از بیان برخی امور که باعث ایجاد مشکل می‌شود خودداری کند. (bevans, 2002: 42)

برای این که یک مبلغ به خوبی بتواند در محیط فرهنگی جدید تاثیرگذار باشد، در ابتدا باید به گونه‌ای خود را ارایه کند که گویی او نیز، یک نفر از آن محیط است و به اصطلاح از حالت بیگانه به حالت خودی پذیرفته شود. در سال ۱۹۸۲ م، جان پل، خطاب به شرکت کنندگان در یک کنگره بین‌المللی در مورد زندگی و اندیشه‌ی مائتورچی، مبلغ یسوعی در چین، کاریچی را با آثار جاستین شهید، کلمنت و اوريجن مقایسه کرده و او را ستایش کرد. وظیفه ریچی در چین، همان‌طور که یکی از همراهانش در نامه‌ای به یکی از دوستانش توضیح داد، این بود که چینی شود، تا چین را برای مسیح به دست آورد. ریچی و همراهانش با لباس‌هایی شبیه به راهبان بودایی به میان چینی‌ها رفتند، اما متوجه شدند که اگر قرار است تأثیر واقعی بر جامعه و فرهنگ چین داشته باشند، آن‌ها بیش‌تر نیاز داشتند که خود را به عنوان دانشمند معرفی کنند، به عنوان افرادی که در بافت چینی، قدرت و جایگاه بیش‌تری داشتند. تنها پس از پذیرش توسط بالاترین سطوح جامعه بود که ریچی واقعاً توانست، در کار خود برای موعظه موثر انجیل موفق شود. در نهایت با کمک تعدادی از هم‌کاران چینی، ریچی در کار ظاهراً غیرممکن «ابداع اصطلاحات چینی برای الهیات و آیین عبادت کاتولیک، در نتیجه شناخته شدن مسیح و تجسم پیام انجیل او و کلیسا در زمینه فرهنگ چینی» موفق شد. (bevans, 2002: 52)

در جلسه نجاشی، جناب جعفر بن ابی‌طالب^(ع) سوره مریم را برای قرائت برمی‌گزیند، که در آن مشترکات ادیان آسمانی مسیحیت و یهودیت و اسلام آمده است. نجاشی با شنیدن آن بیان می‌کند، که این سخنان محمد^(ص) با سخنانی که حضرت عیسی^(ع) بیان کرده است، همه از یک چشمه جوشیده‌اند، اما جناب جعفر آیه ۳۵ سوره مریم را که می‌توانست، باعث ایجاد بحث و درد سر شود قرائت نکردند. در آیه ۳۵ خداوند نظر مسیحیان را در مورد این که حضرت عیسی^(ع) فرزند خدا است، رد کرده و او را یک انسان و بنده‌ی خدا معرفی می‌نماید.

او در این جلسه به دنبال این بود، تا با به دست آوردن نظر مثبت افراد رده بالای مسیحیت، در ادامه‌ی رسالت خود بتواند با آزادی عمل بیش‌تری به تبلیغ دین اسلام بپردازد، اما در این مسیر از اصول اصلی خود نیز عقب نشینی نمی‌کند. یکی از اصولی که حضرت جعفر به شدت به رعایت آن ملتزم بود، رعایت اصل راست‌گویی و صداقت بود. در جلسه اول جناب جعفر به هیچ عنوان از اصول اختلافی میان اسلام و مسیحیت سخنی را بر زبان نیاورد. بعد از آن که نجاشی به آن‌ها گفت که

می‌توانند، در حبشه با خیال راحت زندگی نمایند و او حامی آن‌ها است، عمرو عاص که در نقشه خود شکست خورده بود، تصمیم گرفت تا بار دیگر، شانس خود را امتحان نماید. از این‌رو، فردا به سراغ نجاشی رفت و به او گفت که مسلمانان در مورد حضرت عیسی^(ع) سخن وحشت‌ناکی را به زبان می‌آورند. آن‌ها عقیده دارند که حضرت عیسی^(ع) بنده خدا است و نه فرزند خدا.

این امر نشان دهنده‌ی این مطلب است، که عمرو عاص با اندیشه‌های مسیحیان در مورد حضرت عیسی^(ع) آشنایی داشته و مسیحت برای قریشیان چندان ناشناخته هم نبوده است. به برکت تجارت بازرگانی که قریش داشت، آن‌ها با ادیان موجود در شبه جزیره و مملکت‌های اطراف آشنا بودند. در جنوب عربستان نیز، در شهر نجران به مناسبت وجود مردم مسیحی مذهب که به گفته‌ی مورخان مورد آزار عرب‌ها بودند، عرب مسیحیت را می‌شناخت. (طه حسین، ۱۳۳۹: ۵)

هم‌چنین حبشه از دیر باز محل رفت و آمد قریشیان بوده و هاشم نخستین کسی بود که سفر تجاری زمستانی قریش به حبشه را بنیان نهاده بود. (طبری، ۱۹۳۹: ۱۲) از این‌رو، بعید نیست، که جناب جعفر نیز که نماینده پیامبر و به عنوان رهبر گروه مسلمانان بوده، قبل از هجرت در مورد عقاید مسیحیان حبشه و به‌خصوص رهبر آنان تحقیقاتی انجام داده و اطلاعاتی را کسب کرده باشد.

به هر صورت نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار می‌نماید. او از جعفر صریحاً می‌پرسد که نظر آن‌ها در مورد حضرت عیسی^(ع) چیست؟ در مورد پاسخ جعفر به نجاشی دو نقل قول ذکر شده است. نقل قول اول متعلق است به ابن هشام و اکثریتی که از او نقل قول کرده‌اند، که جناب جعفر فرموده: «حضرت عیسی^(ع)، بنده خدا، کلمه‌الله و روح الله است، که بر رحم مریم بتول وارد شده است.» (ابن هشام، ۱۳۵۵: ج، ۳۶۱)

اگر این جواب را بپذیریم، مشاهده می‌کنیم که جناب جعفر در این‌جا به رویکرد ملاحظه‌گرایانه خود پایان داده و آن‌چه را که نجاشی خواسته، بدون ترس از عواقب آن بیان می‌کند، اما نجاشی بر خلاف انتظار سخن او را پذیرفته و آن را تایید می‌کند و آن را سخن حق در مورد حضرت عیسی^(ع) می‌داند. این عمل نجاشی با واکنش حاضران و کشیشیان در مجلس رو به‌رو می‌شود و زمزمه‌هایی سر می‌گیرد، ولی نجاشی رو به آن‌ها کرده و بیان می‌کند، اگرچه این سخن باعث آزار شما می‌شود و مخالف نظر شما است. (ابن هشام، پیشین: الف، ۳۲۲)

نقل قول دوم از یعقوبی نقل شده که در کتاب تاریخ خود سخن جعفر در جلسه دوم را این‌گونه آورده است، که جناب جعفر فرمودند: «که عیسی کلمه خدا و روح الله است، که بر مریم بتول القا شده است.» (یعقوبی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۲۰)

در حقیقت اگر این نقل یعقوبی را قبول نماییم مشاهده می‌کنیم، که جناب جعفر حتی در جلسه دوم نیز رویکرد ملاحظه گرایانه و تطبیقی خود را ادامه داده است و از ذکر کلمه «عبدالله» خود داری کرده که البته این مطلب با مطالبی که از ام السلمه در مورد مخالفت مردم حبشه با نجاشی و شورش علیه او به دلیل اعتقاد به انسان بودن حضرت عیسی^(ع)، بیان شده مخالف است. (ابن هشام، پیشین: الف، ج ۱، ۳۲۸) از این رو، به نظر می‌رسد که دیدگاه ابن هشام صحیح‌تر باشد.

اما این که چرا نجاشی سخن جعفر را تایید کرد و او را بازخواست نکرد، می‌توان چند احتمال را بررسی کرد. احتمال اول این است، که او به دلیل این که پادشاهی زیرک و آینده نگر بود، احتمال می‌داد که آن‌ها به زودی قدرت را در اختیار خواهند گرفت. از این رو، نمی‌خواست تا با مسلمانان از در دشمنی درآید و به همین دلیل این سخن او را نادیده گرفت. یکی از نکات دیگری که می‌تواند در برخورد نجاشی تاثیرگذار باشد، نامه‌ای است که ابوطالب به وی نوشته است. بعد از این که قریش تصمیم می‌گیرد، تا افرادی را برای بازگرداندن مهاجران به حبشه بفرستد. ابوطالب نامه‌ای به نجاشی نوشته و در غالب شعری از او می‌خواهد که نسبت به مسلمانان با ملایمت برخورد نماید و بر آن‌ها سخت نگیرد. نجاشی بعد از دریافت نامه و خواندن سخنان ابوطالب که بزرگ قریش و فرزند عبدالمطلب بود، بسیار خوش حال شد. (فلیح حنوش، پیشین: ۱۲۴)

اما مهم‌ترین و قوی‌ترین احتمال این است، که او پیرو آریوس بوده است. همان طور که در قبل توضیح داده شد، مسیحیان در حبشه، اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی^(ع) داشتند، در مقابل در یمن پیروان آریوس حضور پررنگ‌تری داشتند که حضرت عیسی^(ع) را مخلوق و انسان می‌دانستند. از پاسخی که نجاشی به کشیشیان در جواب اعتراض آنان به سخن جعفر و نجاشی داد، معلوم می‌شود که او نیز اعتقاد جناب جعفر را قبول داشته و عیسی^(ع) را آفریده خدا، بنده خدا و یک مخلوق می‌دانسته است.

به هر صورت این سخنان جناب جعفر چنان بر نجاشی تاثیرگذار بود، که برخی اعتقاد دارند که او در همان جلسه به پیامبر ایمان آورده، ولی ایمان خود را کتمان می‌کرده است. ما در تاریخ شواهدی را داریم که نشان می‌دهد، ارتباط حضرت جعفر و نجاشی بعد از جلسه نیز، دوام داشته است و در برخی موارد بسیار صمیمی بوده است.

به طور مثال گفته شده است، بعد از این که مسلمانان در حبشه مستقر شدند و از نظر روانی آسوده خاطر گشتند که مورد حمایت نجاشی هستند، صاحب فرزندی شدند که در آن‌جا به دنیا آمدند. از جمله سه فرزند جعفر بن ابی‌طالب^(ع) در حبشه متولد شد. تولد یکی از فرزندان او به نام عبدالله مصادف شد با تولد فرزند نجاشی. نقل شده که نجاشی به خانه جعفر رفته و از او سوال کرد که نام

فرزند خود را چه گذاشته‌ای؟

جعفر جواب داد: عبدالله. نجاشی نیز نام فرزند خود را عبدالله گذاشت و اسما بنت عمیس، همسر جعفر به او شیر داد و به این صورت آن‌ها با هم برادر شدند. (منیر فارس، ۱۴۳۲: ۴۰)

داستان دیگری که در این مورد از جناب جعفر نقل شده این است، که روزی بر نجاشی وارد شدم که او در لباس مناسب رسمی نبود و بر روی زمین نشسته بود، نجاشی به من گفت که به من خبر رسیده که پسر عمویت محمد^(ص) در جنگ بدر بر مشرکان غلبه یافته است و در انجیل هیچ شکرگزاری بهتر از خضوع و فروتنی نیست و به همین دلیل این گونه مرا می‌بینی. (فلیح حنوش، پیشین: ۱۳۳)

۲،۵. روش ترکیبی (مکالمه‌ای) جناب جعفر بن ابی طالب^(ع)

این روش مبتنی بر تعامل و ارتباط دو سویه است که تأکید روی تعامل فرهنگ‌ها است و می‌تواند به سادگی دو طرف گفت‌وگو را با هم تطبیق دهد. البته در این مدل گفت‌وگویی ممکن است که دو طرف گفت‌وگو دارای قدرت یکسانی نباشند. از این رو، اشکال این مدل این است که در آن خطر فرو رفتن و جذب یک فرهنگ در فرهنگ غالب و قوی‌تر وجود دارد. الهیات‌دان‌ها باید به‌خوبی از قدرت و اعمال نفوذ نا محسوس فرهنگ غالب آگاه باشند. (lee, ۲۰۱۵: ۱۸)

در این مدل الهیات‌دان با تکیه بر اشتراکات فرهنگی و تاریخی سعی دارد تا یک گفت‌وگوی دو طرفه را با طرف مقابل آغاز کرده و طبیعتاً دو طرف گفت‌وگو از یک دیگر تأثیر پذیرفته و باعث رشد و غنای فرهنگی هم خواهند شد.

در جلسه نجاشی، جناب جعفر سخنان خود را با کلماتی آغاز می‌کند که روح حضار در جلسه را تحریک نماید. کلماتی که برای آنان آشنا است. مضامینی که زمینه‌های فرهنگی و باطل قریش را معرفی کرده و این که این رفتار باعث فرار آن‌ها از آن محیط تاریک شده است. همچنین بیان این که، چه عاملی باعث آشنایی آن‌ها با نور و خروج از تاریکی شده است. او با دقت تمام، بر اشتراکات فرهنگی و اخلاقی انگشت می‌گذارد، تا بتواند حمایت حاضران را جلب نماید و با آنان وارد یک گفت‌وگوی دو جانبه فرهنگی و اخلاقی شود. سخنان حضرت جعفر در جلسه نجاشی قابل توجه است:

جعفر گفت: «پادشاه! ما مردمی نادان و بت پرست بودیم. از خوردن

مردار خودداری نمی‌کردیم، و از فحشا روگردان نبودیم. با خویشان خود به

نیکی رفتار نمی‌کردیم و احترام همسایگان را نگاه نمی‌داشتیم. اینان که از

جانب سران ما به‌منظور بازگرداندن ما به این‌جا آمده‌اند خود و قوم ما پیرو

بدترین آیین‌ها هستند.

سنگ‌ها را می‌پرستند و برای بتان نماز می‌گزارند و پیوند خویشاوندان را می‌گسلند و دست به ظلم و ستم می‌زنند، محارم خود را حلال می‌شمارند، زورمندان ما سعی در نابودی ضعیفان دارند و حق یکدیگر را رعایت نمی‌کنند. ما چنین بودیم تا در این وضع اسف‌انگیز و دنیای تاریک، خداوند عالم، پیغمبری در میان ما برانگیخت که نسب و صداقت و امانت و پاکی او را به‌خوبی می‌شناختیم. او ما را به پرستش خداوند یکتا و اطاعت او و ترک آن‌چه خود و پدران مان می‌پرستیم فراخواند. او ما را از پرستش سنگ‌ها و اجسام بی‌جان و قمار بازی و ظلم و ستم و خون‌ریزی بی‌مورد و زنا و رباخواری و خوردن مردار و خون‌برحذر داشت و به عدل و احسان و راستی و درستی و امانت‌داری و نیکی نسبت به خویشان و همسایگان دعوت فرمود. از خوردن مال یتیم و ارتکاب فحشا و منکر و دروغ‌نهی کرد و دستور داد خدای یگانه را پرستش کنیم و نماز بگزاریم و روزه بگیریم و...» (ابن هشام، پیشین: ب، ۴۴۴)

این تعالیم اخلاقی را می‌توانیم با دیدگاه «دو راه» در مسیحیت تطبیق‌سازی نماییم. دیدگاهی که مبتنی بر حق و باطل است و بر اساس آن، دو راه برای زیستن وجود دارد؛ راه حق که به حیات می‌انجامد و راه باطل که به مرگ ختم می‌شود. این مطالب بخش اصلی سخنان حضرت عیسی^(ع) که در موعظه‌ی روی کوه را تشکیل می‌دهد که در انجیل متی آمده است:

«راه حیات این است، خدا را محبت نما، همسایه خود را هم‌چون خود محبت نما، هرچه را بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران مپسند.» (ای وان وورست، ۱۳۸۴: ۱۸۲)

اما راه مرگ این است: آن راه پلید است و پر از لعنت، قتل، زنا، شهوت، دزدی، بت‌پرستی، جادو، افسون، راهزنی، نفاق، تکبر، فخر فروشی، کسانی که به راه مرگ می‌روند عبارتند از: آزاردهندگان نیکان، فروتنی و شکیبایی ندارند، به بی‌چارگان نا‌مهربانی می‌کنند قاتلان کودکان، کسانی که به عدالت داور می‌کنند. (همان، ۱۳۸۴: ۱۸۱ - ۱۸۴)

جناب جعفر در جلسه نجاشی در مورد قریشیان صفاتی را بیان می‌کند که در دیدگاه مسیحیان راه مرگ است و نابودی و در پایان دستورات پیامبر اسلام^(ص) را بیان می‌کند که راه حیات و زندگی است. در حقیقت جناب جعفر به‌خوبی می‌داند، که اخلاقیات مهم‌ترین اشتراک مسیحیان است و در بین همه‌ی فرقه‌های مسیحیت امور اخلاقی مشترک هستند. از این‌رو، به ذکر مسایلی پرداخت که از یک طرف مورد پسند آنان قرار گیرد و از سوی دیگر، بین خود و مسلمانان احساس یگانگی پیدا نمایند.

همان‌طور که گفته شد، جناب جعفر بن ابی‌طالب^(ع) با این مدل خود توانست، حمایت نجاشی را کسب کند و به آن‌ها اجازه داده شد، تا در سرزمین حبشه و در میان مسیحیان آزادانه فعالیت‌های

دینی خود را اجرا نمایند. امری که به طور قطع باعث ایجاد ارتباط میان مسیحیان و مسلمانان می شد و قطعا این دو جامعه از یکدیگر تاثیر می پذیرفتند، آن چنان که در منابع تاریخی آمده است، بعد از بازگشت جناب جعفر، عده ای از مردم حبشه نیز، که مسلمان شده بودند، به همراه او به مدینه رفتند. اما این قضیه، طرف دیگری نیز، دارد. بدون تردید در ارتباطات بین مسلمانان و مردم حبشه و همچنین پیامبر اسلام^(ص) و نجاشی که بارها با یکدیگر مکاتباتی داشته اند، با زبان و فرهنگ آن ها آشنا شده و از یکدیگر تاثیر پذیرفته اند. به گونه ای که پیامبر مکرم اسلام^(ص) گاهی به برخی از الفاظ حبشی سخن گفته است. مثلا در جایی می فرمایند:

«إن بین یدیهما فتنه و هرجا» و صحابه معنای کلمه «هرج» را نمی دانستند. هنگامی که از پیامبر اکرم^(ص) معنای آن را سوال کردند، پیامبر اکرم^(ص) جواب دادند: به زبان حبشی به معنای «قتل» است و یا هنگامی که «ام خالد» از حبشه به حضور ایشان وارد می شود، شل و ردای او را با دست لمس کرده و به زبان حبشی به او می فرمایند: (سناه سناه) احسنت احسنت. (عابدین، پیشین: ۸۹)

حتی برخی از دانشمندان عرب، در مورد ریشه ی حبشی برخی از کلمات قرآن آثاری را نوشته اند. مثلا سیوطی در کتاب «اتقان» خودش به ذکر مواردی پرداخته است، که الفاظ غیر عربی در قرآن هستند و ۲۶ لغت را ذکر کرده اند، که برخی از آن ها به زبان حبشی برمی گردند. اما بیش تر آن ها ثابت نشده است، که از آن ریشه گرفته شده باشد، ولی برخی دیگر، از دانشمندان مانند «نلدکه» در این مورد آثاری را به چاپ رسانده اند. اکثر این دانشمندان این گونه نتیجه گیری کرده اند؛ که این کلمات بیش تر به امور دینی مانند حواریین، منافق، منبر، محراب، مصحف و... برمی گردند.

نتیجه‌گیری

روش تطبیق‌سازی زمینه‌ای، یکی از جدیدترین روش‌های الهیاتی در غرب است، که توسط شخصیتی به نام استیون بیوانز ارایه شده است. او برای روش خود شش مدل را ارایه کرده که به عقیده او هرکدام از آن‌ها دارای معایبی است. برای معرفی مدل تطبیق‌سازی جناب جعفر در جلسه نجاشی ما از این مدل‌ها استفاده کرده‌ایم، اما برای رفع اشکالات هرکدام از این مدل‌ها و برای معرفی بهتر اقدامات جناب جعفر، ما دو مدل ترجمه‌ای و گفت‌وگویی را ترکیب کرده و نام آن را مدل «ترجمه‌ای - گفت‌وگویی» می‌گذاریم. با استفاده از مدل ترجمه‌ای ما نشان دادیم که جناب جعفر در جلسه اول نجاشی برای معرفی اسلام، ضمن قرائت آیات ابتدایی سوره مریم، از بیان نکاتی که می‌توانست، باعث ایجاد اختلاف شود، خودداری کرده و به بیان اشتراکات بسنده کرد. به‌طور مثال ایشان آیه ۳۵ را که در آن به بندگی و انسان بودن حضرت عیسی^(ع) اشاره شده است، را قرائت نمی‌کند؛ زیرا که بر طبق عقاید مسیحیان حبشه حضرت عیسی^(ع) فرزند خدا بوده است و بیان چنین مطلبی در جلسه اول آشنایی میان آنان و مسلمانان باعث دشمنی و به خطر افتادن جان مهاجران می‌شد و گفتن چنین نکته‌ای ضرورت نداشت.

اما در ادامه و بعد از آشنایی ابتدایی و تأیید توسط نجاشی، در جلسه دوم، ضمن نشان دادن نقاط اشتراک هر دو دین، در جواب نجاشی با صراحت، نظر اسلام و قرآن را بیان می‌کند. همچنین جناب جعفر با استفاده از مدل گفت‌وگویی (ترکیبی) و با بیان نقاط مشترک فرهنگی و اخلاقی توانست، هم در جلسه نجاشی و همچنین در زمان حضور و زندگی‌اش، در میان مردم حبشه، آنان را به خود نزدیک کند و حتی باعث جذب آنان به سمت دین اسلام شود. روش معرفی اسلام توسط جناب جعفر در جلسه نجاشی می‌تواند بهترین الگو برای مسلمانانی باشد که در محیط‌های دینی و فرهنگی متفاوت، مانند کشورهای مسیحی نشین زندگی می‌کنند. آن‌ها می‌توانند، تا حد ممکن و با یافتن نقاط اشتراک فرهنگی و اخلاقی میان خود و دیگران هم زمینه پذیرش خود و اسلام را در این کشور ایجاد کرده و هم هرکدام از آن‌ها یک مبلغ دین اسلام باشند.

منابع

الف. منابع فارسی و عربی

۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۶۱)، سیرت رسول الله، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲. _____ (۱۳۵۵ ش / ۱۹۳۶ م) السیره النبویه، حققها و شرحها، محقق؛ مصطفی سقا ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلیبی، قاهره، مکتبه المصطفی.
۳. _____ (۱۳۹۲)، سیرت محمد رسول الله (از تبار شناسی تا هجرت) مسعود انصاری، تهران، انتشارات مولی.
۴. ارسلان ایلکا، محسن حیدرنیا، صابر اداک (۱۴۰۱) «نمایندگان فرهنگی پیامبر^(ص) و کارکرد آنان در گستره دعوت گری پیامبر^(ص) با رویکرد به رویداد هجرت به حبشه»، فصل نامه پژوهش نامه تاریخ، شماره ۶۶، بهار.
۵. ای وان وورست (۱۳۸۴)، مسیحیت از لابه لای متون، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۶. خلیل، جر، فرهنگ عربی به فارسی، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران، امیر کبیر، چاپ ششم.
۷. دوران، علیرضا (۱۳۹۰)، یونیتارین ها، نیستان ادیان و مذاهب، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان، صص ۱۳۱ - ۱۴۴
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹)، لغت نامه (زیر نظر محمد معین) تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۲۲)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، السیره النبویه، تحقیق دکتر عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۰. سیف، محسن و فتح علی زاده، نجمه (۱۳۹۴)، «دشواری ترجمه زبان عرفانی»، نشریه پژوهش های ترجمه در ادبیات عربی، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، صص ۳۶ - ۶۳.
۱۱. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۹۳۹) تاریخ الامم و الملوک، قاهره، مطبعه الاستفامه بالقاهره.
۱۲. طه حسین (۱۳۳۹)، آئینه اسلام، محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۳. عابدین، عبد الحمید (بی تا)، بین الحبشه و العرب، دار الفكر العربی،

١٤. فتحی غیث (٢٠٠١)، الاسلام و الحبشه عبر التاريخ.
١٥. فلیح حنوش، جعفر حسین (١٤٢٩) جعفر بن ابی طالب و دوره فی الدعوه الاسلامیه، قم، المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البیت^(٤)،
١٦. محمد شلبی (١٤١٦ ق / ١٩٩٦ م)، حیاہ جعفر بن ابی طالب ذی الجناحین، بیروت، دار الجیل.
١٧. محمد علی اسبر (١٩٩١)، بطالا الجهاد و العقیده الشہیدان الخالدان (الحمزه و الجعفر) بیروت، دار الاصاله.
١٨. میرزایی، نجف علی (١٣٨٨)، فرهنگ اصطلاحات عربی - فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
١٩. نایف منیر فارس (١٤٣٢ ق / ٢٠١١ م)، عقب الرحاحین فی سیرہ ذی الجناحین و ال بیتہی، مبرہ الال و الاصحاب.
٢٠. یعقوبی بغدادی، احمد بن اسحاق (١٤٢٩)، تاریخ یعقوبی، قم، الجزء الثانی، دار الزہرا، الجزء الثانی

ب. منابع انگلیسی

21. David lee (2015), contextualization of sufi spirituality in seventeenth and eighteenth century china (the role of liu zhi) wipf and stock.
22. Moses adeleke(2020) .bookreview on models of contextual theology ,olabisi onabanho university,(academia.edu)
23. Stephen b .bevans (2002) Models of contextual theology,orbis book, ,new york
24. WIM Raven (1988), some early Islamic texts on the Negus of ABYSSINIA , jornal of semitic studies, xxxiii/2, free university of amesterdam
25. What is comparative theology.boston theology department (bc.edu
26. ZEKI saritoprak (2017) an Islamic approach to migration and refugees , john carrol university, faculty bibliographies community homepage,